

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخ به یک شبهه: آیا اولین مجلس عزاداری برای امام حسین (ع) را یزید بن معاویه برگزار کرد؟! **مقدمه**

یکی از ادعاهای پر تکراری که بسیار مطرح می شود آن است که یزید بن معاویه اولین کسی است که برای امام حسین علیه السلام مجلس عزا برگزار کرد.

در این نوشتار قصد داریم تا به راستی آزمایی این ادعا بپردازیم.

طرح شبهه

اولین مجلس عزاداری برای امام حسین (ع) را یزید گرفت. گفت من اشتباه کردم اصلا ابن زیاد و سپاهش زیاده روی کردند. اشتباهی است که رخ داده. یزید مجلس عزاداری برای امام حسین (ع) گرفت منتها به نوعی که صحبت توحید و عدالت و مکتب اهل بیت (ع) را نکرد.

و اولین مجلس عزاداری را برای امام حسین (ع) او گرفت. از همین زمان بود که دو نوع مجلس عزاداری و مداحی و مرثیه خوانی شروع شد.

پاسخ

مقدمه ی پاسخ

بر اساس تحقیقات و بررسی های مفصلی که از سوی محققان شیعه در مصادر و روایات مختلف صورت گرفته، برگزاری مجالس عزای حسینی سابقه ای بسیار طولانی دارد.

یکی از کامل ترین و دقیق ترین تقسیم بندی ها در این زمینه از سوی مرحوم شوشتری در کتاب مشهورش «الخصائص الحسينية» ارائه شده است:

[في المجالس المنعقدة لذكره - عليه السلام -]

المقصد الرابع: في المجالس المنعقدة لذكر مصيبتيه والبكاء عليه وهي خمسة أنواع:

الأول: ما انعقد قبل خلق آدم - عليه السلام -.

الثاني: ما انعقد بعده وقبل ولادة الحسين - عليه السلام -.

الثالث: ما انعقد بعدها قبل شهادته.

الرابع: ما انعقد بعد شهادته في الدنيا.

الخامس: ما انعقد بعد فناء الدنيا يوم القيامة.

التستري، جعفر بن حسين (المتوفى ١٣٠٣ هـ)، الخصائص الحسينية، ص ١٤٣، الناشر: انتشارات الشريف الرضي.

[در باب مجالس برگزار شده به منظور یاد امام حسین علیه السلام]

مقصد چهارم: در مورد مجالس برگزار شده به منظور ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام و گریه بر ایشان که پنج دسته می باشد:

اول: مجالسی که قبل از خلقت آدم برگزار شده است.

دوم: مجالسی که پس از خلقت آدم و قبل از ولادت امام حسین علیه السلام برگزار شده است.

سوم: مجالسی که پس از ولادت امام حسین علیه السلام تا قبل از شهادت ایشان برگزار شده است.

چهارم: مجالسی که پس از شهادت امام حسین علیه السلام در دنیا برگزار شده است.

پنجم: مجالسی که در قیامت برگزار می گردد.

با توجه به کلام مرحوم شوشتری در باب اخبار وارده در مورد عزاداری برای امام حسین علیه السلام، ادعای برگزاری اولین مجلس عزای حسینی از سوی یزید بن معاویه نادرست می باشد.

در ادامه به نقل برخی از روایات مربوط به برگزاری مجلس سوگواری در شهادت امام حسین علیه السلام از سوی انبیای الهی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و برخی از شخصیت های تاریخ اسلام تا قبل از شهادت سید الشهداء علیه السلام و پس از شهادت ایشان می پردازیم که تمامی این اخبار بر نادرستی ادعای مطرح شده در متن شبهه تاکید می کنند.

بدیهی است که با توجه به فراوانی روایات وارد شده در این موضوع در مصادر شیعه و مخالفین شیعه، امکان نقل تمامی آن ها وجود ندارد و ما تنها در هر بخش به نقل چند نمونه اکتفا می کنیم و شما مخاطبان گرامی برای اطلاع از روایات بیشتر می توانید به جلد ۴۴ و ۴۵ بحار الانوار (بخش زندگانی امام حسین علیه السلام) مراجعه کنید.

اکنون نظر شما را به بخش کوچکی از روایات جلب می کنیم.

گریه و اندوه انبیای الهی تا قبل از پیامبر اسلام (ص) در شهادت و مصائب امام حسین علیه السلام

حضرت زکریا (ع)

فَقُلْتُ أَخْبَرْنِي عَنْ تَأْوِيلِ كَهَيْعِصَ قَالَ هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدُهُ زَكَرِيَّا ثُمَّ قَصَّهَا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صَ وَذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا عَ سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْأَسْمَاءَ الْخَمْسَةَ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا فَكَانَ زَكَرِيَّا إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسْنَ سَرِيٍّ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلَى كُرْبَهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ الْحُسَيْنِ عَ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَهِي مَا بَالِي إِذَا ذَكَرْتُ أَرْبَعًا مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ ثَوَّرَ زَفْرَتِي؟ فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ كَهَيْعِصَ فَالْكَافُ اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعُتْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ الْحُسَيْنِ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ فَلَمَّا سَمِعَ بِذَلِكَ زَكَرِيَّا عَ لَمْ يَفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ فِيهِنَّ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَ أَقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَ كَانَ يَرْتِيهِ إِلَهِي أَ تُفْجِعُ خَيْرَ جَمِيعِ خَلْقِكَ بَوْلَدِهِ؟ إِلَهِي أَ تُنْزِلُ بِلَوَى هَذِهِ الرَّزِيَّةِ بَفَنَائِهِ؟ إِلَهِي أَ تُلْبِسُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ ثَوْبَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ؟ إِلَهِي تُحَلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ بِسَاحَتِهِمَا ثُمَّ كَانَ يَقُولُ إِلَهِي ارْزُقْنِي وَلَدًا تَقْرُبُ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكَبِيرِ فَإِذَا رَزَقْتَنِي فَأَفْتِنِي بِحَبِّهِ ثُمَّ أَفْجَعْنِي بِهِ كَمَا تُفْجِعُ مُحَمَّدًا حَبِيبِكَ بَوْلَدِهِ فَرِزْقَهُ اللَّهُ يَحْيِي وَ فَجَعَهُ بِهِ وَ كَانَ حَمَلٌ يَحْيِي سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ حَمَلُ الْحُسَيْنِ كَذَلِكَ.

الطبرسي، أبي منصور أحمد بن علي بن أبي طالب (المتوفى ٥٤٨هـ)، الاحتجاج، ج ٢، ص ٤٦٣ و ٤٦٤، تحقيق، تعليق وملاحظات: السيد محمد باقر الخراسان، الناشر: نشر مرتضى - مشهد، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣ هـ.

(سعد بن عبدالله اشعری می گوید از امام حسن عسکری علیه السلام) پرسیدم: مرا از تأویل «کهعیص» با خبر بفرمایید؟ فرمود: این حروف از اخبار غیب است، خداوند بنده خود زکریا را بر آن واقف فرمود، سپس آن را برای محمد صلی الله علیه و آله نقل فرمود، و داستان از این قرار بود که زکریا علیه السلام از پروردگارش خواست که نامهای پنجگانه را به او بیاموزد، پس جبرئیل نازل شده و آنها را بدو آموخت، و زکریا را رسم بر این بود که هر گاه یاد محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلام می افتاد اندوهش برطرف می شد و گرفتاریش

زایل می‌گشت، ولی هر گاه نام مبارک حسین علیه السلام را ذکر می‌کرد بغض و اندوه گلویش را می‌گرفت و می‌گریست و نفسش بند می‌آمد.

روزی عرضه داشت: بارِ اِلهَا! چرا وقتی نام آن چهار بزرگوار را یاد می‌کنم با ذکر نام ایشان تسلیت یافته و اندوهم بر طرف می‌شود، ولی بمحض یاد حسین سرشک غم از دیدگانم روان شده و ناله‌ام بلند می‌شود؟! پس خداوند این گونه او را از قصه‌اش باخبر ساخته و فرمود: «کهیصص»، پس حرف کاف نام «کربلا» است، و حرف هاء «هلاک شدن عترت» است، و یاء «یزید» همو که به حسین ظلم می‌کند، و «ع» «عطش و تشنگی» است، و صاد «صبر» و مقاومت او است.

زکریّا بمحض شنیدن آن فرمایشات تا سه روز نمازگاه خود را ترک نگفت و مانع مردم از ورود بدان جا شد، و پیوسته زار زار گریست و نالید، و نوحه او چنین بود: خدایا! آیا بهترین فرد خلقت را به مصیبت اولادش دردمند می‌سازی؟! خدایا! مگر این مصیبت را در آستان او نازل می‌کنی؟! خدایا! مگر جامه این مصیبت و اندوه را بر علی و فاطمه می‌پوشانی؟! خدایا! آیا اندوه و درد این مصیبت را بر ساحت آن دو نازل می‌کنی؟! سپس عرضه داشت: خدایا! فرزند پسری روزی ام فرما تا در کهنسالی دیدگانم بدان روشن شود، سپس مرا شیفته او گردان، آنگاه مرا بواسطه آن همچنان که محمد حبیب خود را دردمند ساختی سرا پای وجودم را دردمند ساز! پس خداوند نیز یحیی را روزی‌اش ساخته و زکریّا را بدو دردمند نمود. و ضمناً مدت بارداری یحیی همچون حسین شش ماه بود. (برگرفته از ترجمه ی فارسی الاحتجاج اثر بهراد جعفری)

حضرت آدم (ع)

و رُوِيَ مُرْسَلًا أَنَّ آدَمَ لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَرِ حَوَاءَ فَصَارَ يَطُوفُ الْأَرْضَ فِي طَلَبِهَا فَمَرَّ بِكَرْبَلَاءَ فَاعْتَمَّ وَ ضَاقَ صَدْرُهُ مِنْ غَيْرِ سَبَبٍ وَ عَثَرَ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ حَتَّى سَالَ الدَّمُ مِنْ رِجْلِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ إِلَهِي هَلْ حَدَّثَ مِنِّي ذَنْبٌ آخَرَ فَعَاقَبْتَنِي بِهِ فَإِنِّي طُفْتُ جَمِيعَ الْأَرْضِ وَ مَا أَصَابَنِي سُوءٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا آدَمُ مَا حَدَّثَ مِنْكَ ذَنْبٌ وَ لَكِنْ يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأَرْضِ وَلَدُكَ الْحُسَيْنُ ظَلَمًا فَسَالَ دَمُكَ مُوَافَقَةً لِدَمِهِ فَقَالَ آدَمُ يَا رَبِّ أَيْ كَوْنِ الْحُسَيْنِ نَبِيًّا قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ سَبَطَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ فَقَالَ وَ مِنَ الْقَاتِلِ لَهُ قَالَ قَاتَلَهُ يَزِيدٌ لَعِينُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ آدَمُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَصْنَعُ يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ الْعَنَهُ يَا آدَمُ فَلَعَنَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ وَ مَشَى خُطَوَاتٍ إِلَى جَبَلِ عَرَفَاتٍ فَوَجَدَ حَوَاءَ هُنَاكَ.

المجلسي، محمد باقر (المتوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٤٤، ص ٢٤٢ و ٢٤٣، ح ٣٧، تحقيق: جمعی از محققان، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

روایت شده: هنگامی که حضرت آدم علیه السلام بزمین هبوط کرد حضرت حواء را ندید، آن حضرت برای یافتن حواء شروع بجستجو نمود. موقعی که عبور آن بزرگوار به کربلا افتاد بدون جهت اندوهگین و نفس در سینه اش تنگ شد!! وقتی بمحل شهادت امام علیه السلام رسید پای مبارکش صدمه دید و خون از آن جاری شد! سر مقدس خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: بار خدایا! آیا گناهی از من سرزد که تو مرا عقاب کردی؟ زیرا من کلیه زمین را گردیدم و يك چنین مصیبتی را که در این زمین دیدم مشاهده نمودم؟ خطاب رسید: یا آدم! گناهی از تو صادر نشده. ولی چون فرزندت حسین علیه السلام بظلم در این زمین شهید می شود لذا خون تو جاری شد تا با خون حسین موافقت کرده باشد. حضرت آدم علیه السلام فرمود: آیا این حسین پیغمبر است؟ خطاب آمد: نه. ولی سبط حضرت محمد میباشد. حضرت آدم گفت: قاتل این حسین کیست؟ خطاب شد: یزید قاتل آن حضرت است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت خواهند کرد. حضرت آدم بجبرئیل گفت: من چه بگویم؟ فرمود: یزید را لعنت کن! حضرت آدم چهار مرتبه یزید را لعنت کرد. سپس چند قدمی راه رفت تا به عرفات رسید و حضرت حواء را در آنجا یافت. (برگرفته از ترجمه ی فارسی جلد ٤٤ بحار الانوار اثر محمد جواد نجفی)

و رَوَى صَاحِبُ الدَّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى - فَتَلَقَى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةَ عَ فَلَقَنَهُ جِبْرِئِيلُ قُلْ يَا حَمِيدٌ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَلِيُّ بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَأَلَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَشَعَ قَلْبُهُ وَ قَالَ يَا أَخِي جِبْرِئِيلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عِبْرَتِي قَالَ جِبْرِئِيلُ وَلَدَكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أَخِي وَ مَا هِيَ قَالَ يُقْتَلُ عَطْشَانًا غَرِيبًا وَ حِيدًا فَرِيدًا لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَ اعْطِشَاءُ وَ اقْلَّةَ نَاصِرَاهُ حَتَّى يَحُولَ الْعَطْشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يَجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شَرِبَ الْحَتُوفَ فَيَذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تَشْهَرُ رِءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النَّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جِبْرِئِيلُ بَكَاءَ التَّكْلِى.

المجلسي، محمد باقر (المتوفى ۱۱۱۱هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۴۵، تحقيق: جمعی از محققان، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م.

صاحب کتاب دژ ثمین در تفسیر (آیه - ۳۷ - سوره بقره که میفرماید:) فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ رَوَّابَةٍ می‌کند که حضرت آدم علیه السلام نام‌های مبارک پیغمبر اسلام و امامان علیهم السلام را در عرش دید! جبرئیل به آن حضرت تعلیم داد تا فرمود: یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه، یا محسن بحق الحسن و الحسین و منك الاحسان. هنگامی که نام حسین را ذکر نمود اشک‌هایش جاری و قلب مبارکش شکست. آن گاه بجبرئیل گفت: چرا وقتی نام پنجمی ایشان را ذکر میکنم قلبم میشکند و اشکم جاری می‌شود؟! جبرئیل گفت: این پسر تو دچار يك مصیبتی خواهد شد که مصائب دیگر در مقابل آن كوچك خواهند بود: حضرت آدم فرمود: چه مصیبتی؟ جبرئیل گفت: حسین در حالی شهید می‌شود که عطشان، غریب، تنها، بی‌یاور و بی‌معین خواهد بود. ای آدم! اگر تو او را میدیدی میشنیدی که میگفت: وا عطشاه! وا قلة ناصراه! حتی يحول العطش بينه وبين الماء كالدخان. یعنی آه از عطش! آه از بی‌یاوری! کار تشنگی آن حضرت بجائی میرسد که آسمان بنظرش مثل دود خواهد آمد. کسی جوابش را نمیگوید مگر با شمشیر، تا اینکه جرعه مرگ را بیاشامد. آن حضرت را نظیر گوسفند از قفا سر می‌برند، خیمه‌هایش را به یغما می‌برند، سر مبارک وی و یارانش را در شهرها میگردانند، زن و بچه‌هایش را به اسیری خواهند برد. در علم خدا این طور سبقت یافته است. سپس حضرت آدم و جبرئیل نظیر زن جوان مرده گریان شدند. (برگرفته از ترجمه ی فارسی جلد ۴۴ بحار الانوار اثر محمد جواد نجفی)

حضرت نوح (ع)

و رُوِيَ أَنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ طَافَتْ بِهِ جَمِيعَ الدُّنْيَا فَلَمَّا مَرَّتْ بِكَرْبَلَاءَ أَخَذَتْهُ الْأَرْضُ وَ خَافَ نُوحٌ الْغَرَقَ فَدَعَا رَبَّهُ وَ قَالَ إِلَهِي طُفْتُ جَمِيعَ الدُّنْيَا وَ مَا أَصَابَنِي فَرْعٌ مِثْلُ مَا أَصَابَنِي فِي هَذِهِ الْأَرْضِ فَزَلَّ جِبْرَائِيلُ وَ قَالَ يَا نُوحُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ يُقْتَلُ الْحُسَيْنُ سَبْطُ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ ابْنِ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ فَقَالَ وَ مَنْ الْقَاتِلُ لَهُ يَا جِبْرَائِيلُ قَالَ قَاتِلُهُ لَعِينُ أَهْلِ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ فَلَعَنَهُ نُوحٌ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَسَارَتِ السَّفِينَةُ حَتَّى بَلَغَتِ الْجُودِيَّ وَ اسْتَقَرَّتْ عَلَيْهِ.

المجلسي، محمد باقر (المتوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٤٤، ص ٢٤٣، ح ٣٨، تحقيق: جمعی از محققان، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

روایت شده: وقتی حضرت نوح علیه السلام بر کشتی سوار شد و تمام دنیا را گردش کرد و عبورش بکربلا افتاد زمین کشتی او را گرفت. نوح از غرق شدن خائف شد، لذا دعا کرد و گفت: پروردگارا! من کلیه زمین را گردیدم و دچار يك چنین جزع و فزعی که در این زمین گردیدم نشدم!! جبرئیل نازل شد و گفت: یا نوح! حسین که سبط خاتم الأنبياء و پسر خاتم الاوصياء است در این موضع شهید خواهد شد. نوح گفت: قاتل حسین کیست؟ فرمود: همان کسی است که اهل آسمانها و زمین او را لعنت خواهند کرد. حضرت نوح چهار مرتبه قاتل امام حسین را لعنت کرد، آنگاه کشتی حرکت نمود تا بر سر جودی استقرار یافت. (برگرفته از ترجمه ی فارسی جلد ٤٤ بحار الانوار اثر محمد جواد نجفی)

گریه و اندوه رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شهادت امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنِ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ عَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص وَ الْحُسَيْنَ ع يَلْعَبُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّتَهُ سَتَقْتُلُهُ قَالَ فَجَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ أَلَا أُرِيكَ التُّرْبَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا قَالَ فَخَسَفَ مَا بَيْنَ مَجْلِسِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنَ ع حَتَّى التَّقَّتَا الْقَطْعَتَانِ فَأَخَذَ مِنْهَا وَ دَحِيتُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَخَرَجَ وَ هُوَ يَقُولُ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ وَ طُوبَى لِمَنْ يُقْتَلُ حَوْلَكَ قَالَ وَ كَذَلِكَ صَنَعَ صَاحِبُ سُلَيْمَانَ تَكَلَّمَ بِاسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ فَخَسَفَ مَا بَيْنَ سَرِيرِ سُلَيْمَانَ وَ بَيْنَ الْعَرْشِ مِنْ سَهْوَلَةِ الْأَرْضِ وَ حَزُونَتِهَا - حَتَّى التَّقَّتَا الْقَطْعَتَانِ فَاجْتَرَ الْعَرْشَ قَالَ سَلَى مَانَ يُخِيلُ إِلَيَّ أَنَّهُ خَرَجَ مِنْ تَحْتِ سَرِيرِي - قَالَ وَ دَحِيتُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ طَرْفَةِ الْعَيْنِ.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (المتوفى ٣٦٧هـ)، كامل الزيارات، ص ٥٩، ح ١، تحقيق: عبد الحسين الأميني، الناشر: دار المرتضوية، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦ ش.

المجلسي، محمد باقر (المتوفى ١١١١هـ)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ٤٤، ص ٢٣٥، ح ٢٢، تحقيق: جمعی از محققان، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية المصححة، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.

ابی بصیر، از حضرت ابی عبد الله الصادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد در حالی که امام حسین علیه السلام در مقابل آن حضرت بازی می کرد پس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خبر داد که به زودی امت شما حسین را خواهند کشت. امام صادق علیه السلام می فرمایند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از این خبر به جزع و ناله آمدند. جبرئیل علیه السلام محضر مبارکش عرضه داشت: مایل هستید سرزمینی که حسین علیه السلام در آن کشته می شود به شما نشان دهم؟ امام صادق علیه السلام می فرماید: در این هنگام فاصله بین مکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و جایی که حضرت سید الشهداء علیه السلام در آن کشته شدند فرو رفته بطوری که دو مکان مزبور با هم ملاقات کرده سپس حضرت مقداری از تربت و خاک آن مکان را برداشتند و سریع تر از چشم به هم زدن زمین گسترده شد پس جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن مکان خارج شده در حالی که می فرمودند: خوشا به تو از خاکی که داری، خوشا به حال کسی که در اطراف و حوالی تو کشته می شود. امام صادق علیه السلام می فرمایند: صاحب و وزیر سلیمان نیز چنین کرد یعنی به کمک اسم اعظم باری تعالی در زمین خسف پدید آورد و بین تخت سلیمان علیه السلام و عرش فرو رفت و تمام پستی و بلندی های آن پائین رفت به طوری که این دو قطع از زمین (جای تخت و عرش) با هم ملاقی شدند پس عرش چنان کشیده شد که تصور نمودم از زیر تخت من خارج گشت. امام صادق علیه السلام می فرمایند: سریع تر از چشم به هم زدن زمین گسترده شد.

و بهذا الإسناد، عن علي بن الحسين (عليه السلام)، قال: حدثني أسماء بنت عميس الخثعمية، قالت: قبلت جدتك فاطمة بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) بالحسن والحسين (عليهما السلام). قالت: فلما ولدت الحسن (عليه السلام) جاء النبي (صلى الله عليه وآله) فقال: يا أسماء هاتي ابني، قالت: فدفعته إليه في خرقة صفراء، فرمى بها وقال: ألم أعهد إليكن ألا تلقوا المولود في خرقة صفراء، و دعا بخرقة بيضاء فلفه فيها، ثم أذن في أذنه اليمنى، و أقام في أذنه اليسرى، و قال لعلي (عليه السلام): بم سميت ابنك هذا قال: ما كنت لأسبقك باسمه يا رسول الله. قال: و أنا ما كنت لأسبق ربي (عز و جل). قال: فهبط جبرئيل. فقال: إن الله (عز و جل) يقرأ عليك السلام، و يقول لك: يا محمد، علي منك

بِمَنْزَلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدَكَ، فَسَمَّ ابْنَكَ بِاسْمِ ابْنِ هَارُونَ. قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): يَا جَبْرَيْلُ، وَمَا اسْمُ ابْنِ هَارُونَ قَالَ جَبْرَيْلُ: شَبْرُ قَالَ: وَمَا شَبْرُ قَالَ: الْحَسَنُ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَسَمَّاهُ الْحَسَنُ. قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَلَمَّا وَلَدَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) نَفَسَتْهَا بِهِ، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي يَا أَسْمَاءُ، فَدَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فِي خَرْقَةٍ بِيضَاءٍ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، قَالَتْ: وَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، ثُمَّ قَالَ: إِنَّهُ سَيَكُونُ لَكَ حَدِيثٌ، اللَّهُمَّ الْعَن قَاتِلَهُ، لَا تُعَلِّمِي فَاطِمَةَ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمٌ سَابِعَهُ جَاءَنِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ: هَلُمَّ ابْنِي، فَاتَيْتُهُ بِهِ، فَفَعَلَ بِهِ كَمَا فَعَلَ بِالْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَعَقَّ عَنْهُ كَمَا عَقَّ عَنِ الْحَسَنِ كَيْشًا أَمْلَحَ، وَأَعْطَى الْقَابِلَةَ رَجُلًا، وَحَلَقَ رَأْسَهُ، وَتَصَدَّقَ بِوِزْنِ الشَّعْرِ وَرَقًا، وَخَلَقَ رَأْسَهُ بِالْخَلْقِ، وَقَالَ: إِنَّ الدَّمَ مِنْ فِعْلِ الْجَاهِلِيَّةِ. قَالَتْ: ثُمَّ وَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَزِيزٌ عَلَيَّ، ثُمَّ بَكَى فَقُلْتُ: يَا أَبَايَ أَنْتَ وَأُمِّي فَعَلْتَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي الْيَوْمِ الْأَوَّلِ، فَمَا هُوَ فَقَالَ: أَبْكِي عَلَيَّ ابْنِي هَذَا، تَقْتُلُهُ فَتَنَّا بَاغِيَةً كَافِرَةً مِنْ بَنِي أُمِيَّةٍ، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقْتُلُهُ رَجُلٌ يَثْلُمُ الدِّينَ وَيَكْفُرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِيهِمَا مَا سَأَلْتُكَ إِبْرَاهِيمَ فِي ذُرِّيَّتِهِ، اللَّهُمَّ أَحِبَّهُمَا، وَأَحِبَّ مَنْ يُحِبُّهُمَا، وَالْعَن مَنْ يُبْغِضُهُمَا مَلَأَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ.

الطوسي، الشيخ ابو جعفر، محمد بن الحسن بن علي بن الحسن (المتوفى ٤٦٠هـ)، الأمالي، ص ٣٦٧ و ٣٦٨، ح ٣٢، الناشر: دار الثقافة، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ.

از حضرت امام زين العابدين عليه السلام روايت ميکند که فرمود: اسماء بنت عميس (بضم عين و فتح ميم) بمن گفت: من قابله امام حسن و امام حسين عليهم السلام بودم. هنگامي که امام حسن متولد شد پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله و سلم آمد و بمن فرمود: فرزندم را بياور، من امام حسن را که با پارچه زرد قنطاق شده بود بحضور آن حضرت بردم. آن بزرگوار آن پارچه زرد را به يکطرف انداخت و فرمود: آيا من بشما نگفتم: نوزاد را در ميان پارچه زرد قنطاق نکنيد؟! سپس پارچه سفيدی خواست و امام حسن را در ميان آن پيچيد آنگاه اذان بگوش راست و اقامه بگوش چپ امام حسن گفت. پس از اين جريان متوجه حضرت امير شد و فرمود: نام اين فرزند مرا چه نهاده ايد؟ حضرت علي بن ابی طالب فرمود: يا رسول الله! من در نامگذاري اين مولود مسعود بر شما سبقت نخواهم گرفت. پيامبر خدا هم فرمود: من نیز در اين موضوع به پروردگار خود سبقت نخواهم گرفت. در همين موقع جبرئيل نازل شد و فرمود: يا محمد صلى الله عليه و آله خدای مهربان تو را سلام ميرساند و ميفرمايد: علي بن ابی طالب از برای تو نظير هارون است برای حضرت موسی يك تفاوت در کار

است که بعد از تو پیامبری نخواهد بود. این مولود را با پسر هارون همانام کن. رسول اکرم فرمود: نام فرزند هارون چه بود؟ جبرئیل گفت: شبر بود. پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: معنی شبر چیست؟ گفت: حسن. اسماء میگوید: پیامبر خدا بعد از این جریان آن نوزاد مقدس را حسن نامید. هنگامی که حضرت زهرا ی اطهر امام حسین علیه السّلام را زائید من پرستار آن حضرت بودم، وقتی رسول خدا آمد بمن فرمود: پسر مرا بیاور! من امام حسین را در حالی که در میان پارچه سفیدی پیچیده شده بود بحضور حضرت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و سلم بردم. آن حضرت همان اعمالی را که برای امام حسن انجام داد درباره امام حسین علیه السّلام نیز انجام داد و گریان شد، آنگاه فرمود: ای پسر! تو دارای يك مصیبتی خواهی بود. بار خدایا! قاتل حسین را لعنت کن! ای اسماء مبادا این جریان را برای فاطمه اطهر بگوئی! موقعی که روز هفتم امام حسین فرا رسید پیغمبر معظم اسلام نزد من آمد و فرمود: پسر مرا بیاور، من امام حسین را نزد آن حضرت بردم و آن بزرگوار همان اعمالی را نسبت به حسین انجام داد که در باره امام حسن انجام داده بود. همان طور که برای امام حسن عقیقه کرده بود برای امام حسین نیز يك قوچ ابلق عقیقه کرد. يك ران و يك پای آن گوسفند را بقبله امام حسین داد؟ آنگاه سر مبارك امام حسین را تراشید و مطابق وزن موی سرش نقره صدقه داد. سپس سر مبارکش را خوشبو نمود و فرمود: خون مالیدن به سر نوزاد از کارهای زمان جاهلیت است. بعد از این اعمال امام حسین را در کنار خود نهاد و فرمود: یا ابا عبد الله! مصیبت تو برای من ناگوار است! آنگاه شروع بگریه نمود. من گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم بفدای تو باد چرا روز اول ولادت امام حسین و امروز گریان شدی؟! فرمود: برای این حسینم اشک میریزم که گروهی از طائفه ستمکیش و کافر بنی امیه او را شهید خواهد کرد، خدا آنان را لعنت کند! و شفاعت مرا در روز قیامت نصیب ایشان ننماید! این حسینم را مردی شهید میکند که دین مرا خراب میکند و بخدای بزرگ کافر می شود. سپس فرمود: پروردگارا! من همان چیزی را برای این دو فرزندم میخواهم که حضرت ابراهیم برای ذریه خویشتن خواست. بار خدایا! این حسنین را با آن کسی که ایشان را دوست داشته باشد دوست بدار و کسی که بغض ایشان را داشته باشد بقدر ظرفیت آسمان و زمین لعنت کن. (برگرفته از ترجمه ی فارسی جلد ۴۴ بحار الانوار اثر محمد جواد نجفی)

عَنْ عَبَادِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَيْتِي فَقَالَ: «لَا يَدْخُلُ عَلَيَّ أَحَدٌ فَسَمِعْتُ صَوْتًا، فَدَخَلْتُ، فَإِذَا عِنْدَهُ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَإِذَا هُوَ حَزِينٌ، أَوْ قَالَتْ: يَبْكِي، فَقُلْتُ: مَا لَكَ تَبْكِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِيلُ أَنَّ أُمَّتِي تَقْتُلُ هَذَا بَعْدِي فَقُلْتُ وَمَنْ يَقْتُلُهُ؟ فَتَنَاولَ مَدْرَةَ، فَقَالَ: «أَهْلُ هَذِهِ الْمَدْرَةِ يَقْتُلُهُ».

ابن طهمان، أبو سعيد إبراهيم بن طهمان بن شعبة (المتوفى ١٦٨ هـ)، مشيخة ابن طهمان، ص ٥٥، ح ٣، المحقق: محمد طاهر مالك، الناشر: مجمع اللغة العربية، سنة النشر: ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م. [تعليق المحقق: إسناده حسن]

جرار، نبيل سعد الدين، الإيماء إلى زوائد الأمالي والأجزاء، ج ٧، ص ٢٤٦، ح ٦٦٧٠، الناشر: أضواء السلف، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م. [تعليق المحقق: إسناده حسن]

ام المؤمنين ام سلمه (رض) مى گوید رسول الله (ص) وارد خانه ام شدند و فرمودند کسی بر من وارد نشود. صدای شنیدم و وارد شدم و دیدم که حسین بن علی پیش پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) بسیار ناراحت است یا گریه می کند. گفتم ای رسول خدا، چرا گریه می کنی؟ پیامبر (ص) فرمودند: جبرئیل به من خبر داد که امتم پس از من حسین را به شهادت می رساند. ام المؤمنين ام سلمه می گوید گفتم چه کسی او را به شهادت می رساند؟ پیامبر (ص) مقداری گِل برداشتند و فرمودند اهل همین خاک و همین سرزمین او را به شهادت می رسانند.

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: "رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي الْمَنَامِ بِنِصْفِ النَّهَارِ أَشْعَثَ أَغْبَرًا مَعَهُ قَارُورَةٌ فِيهَا دَمٌ يَلْتَقِطُهُ أَوْ يَتَّبِعُ فِيهَا شَيْئًا قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا؟ قَالَ: دَمُ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ لَمْ أَزَلْ أَتَّبِعُهُ مِنْذُ الْيَوْمِ" قَالَ عَمَّارٌ: "فَحَفِظْنَا ذَلِكَ إِلَى يَوْمٍ فَوَجَدْنَاهُ قَتْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ."

الشيبياني، أحمد بن محمد بن حنبل أبو عبد الله (المتوفى ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٤، ص ٥٩ و ٦٠، ح ٢١٦٥ و ٣٣٦ و ٣٣٧، ح ٢٥٥٣، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م. [تعليق الأرنؤوط: إسناده قوى على شرط مسلم]

الشيبياني، أحمد بن محمد بن حنبل أبو عبد الله (المتوفى ٢٤١ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ٢، ص ٥٥١، ح ٢١٦٥ و ج ٣، ص ١٥٦، ح ٢٥٥٣، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م. [تعليق أحمد محمد شاكر: إسناده صحيح]

الحاكم النيسابوري، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (المتوفى ٤٠٥ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ٤، ص ٤٣٩، ح ٨٢٠١، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م. [تعليق الحاكم: حديث صحيح على شرط مسلم ؛ تعليق الذهبي: على شرط مسلم]

ابن كثير الدمشقي، ابوالفداء إسماعيل بن عمر القرشي (المتوفى ٧٧٤ هـ)، البداية والنهاية، ج ١١، ص ٥٧٣، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، سنة النشر: ١٤٢٤ هـ / ٢٠٠٣ م. [تعليق ابن كثير: إسناده قوى]

البوصيري الكناني الشافعي، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل (المتوفى ٨٤٠ هـ)، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ج ٧، ص ٢٣٨، ح ٦٧٥٤، المحقق: دار المشكاة للبحث العلمي بإشراف أبو تميم ياسر بن إبراهيم، دار النشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م. [تعليق البوصيري: بسند صحيح]

ابن عباس می گوید در نیمه ی روز پیامبر را در خواب دیدم در حالی که زولیده و غبار آلود بود و شیشه ای که در آن خون بود به همراه داشت و آن شیشه را بر می داشت یا به دنبال چیزی در آن می گشت. ابن عباس می گوید گفتیم : ای رسول الله این چیست ؟ پیامبر (ص) گفت : این خون حسین و اصحاب حسین است که همیشه تا به امروز دنبال آن بوده ام. عمار بن ابی عمار (راوی حدیث) می گوید : آن روز را به خاطر سپردیم و دیدیم که حسین [ع] در آن روز به شهادت رسید.

توضیح: بر اساس روایات اهل سنت هرکس پیامبر (ص) را در خواب ببیند قطعاً خود ایشان را دیده و از آن جا که ابن عباس پیامبر (ص) را می شناخته است، طبق مبانی اهل سنت قطعاً خود ایشان را ملاقات کرده است. لازم به ذکر است که زولیده و غبار آلود بودن از مصادیق بارز اندوهگین بودن می باشد.

حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا شَرْحَبِيلُ بْنُ مُدْرِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُجَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ سَأَرَ مَعَ عَلِيٍّ، وَكَانَ صَاحِبَ مَطْهَرَتِهِ، فَلَمَّا حَاذَى نِيَّوِيَّ وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى صَفِيِّنَ، فَنَادَى عَلِيٌّ: اصْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اصْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفِرَاتِ، قُلْتُ: وَمَا ذَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَفِيضَانِ، قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، أَغَضَبَكَ أَحَدٌ؟ مَا شَأْنُ عَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ؟ قَالَ: بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جَبْرِيْلٌ قَبْلُ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يَمُوتُ بِشَطِّ

الْفُرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ أَنْ أُشَمِّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ. قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبِضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا، فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ.

أبو يعلي الموصلي التميمي، أحمد بن علي بن المثنى (المتوفى ٣٠٧هـ)، مسند أبي يعلي، ج ١، ص ٢٩٨، ح ٣٦٣، تحقيق: حسين سليم أسد، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م. [تعليق المحقق: إسناده حسن]

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (المتوفى ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة، ج ٢، ص ٣٧٥، ح ٧٥٨، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ هـ. [تعليق المحقق: إسناده حسن]

الشيبياني، أحمد بن محمد بن حنبل أبو عبد الله (المتوفى ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٤٤٦، ح ٦٤٨، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م. [تعليق المحقق: إسناده صحيح]

عبد الله بن نجى از پدرش نقل می کند که با علی بود و به سمت صفین در حرکت بود و هنگامی که به نینوا رسید، علی بن ابی طالب گفت: صبر کن، کنار رود فرات صبر کن. گفتم چرا؟ علی بن ابی طالب گفت: روزی بر پیامبر وارد شدم و چشمانش پر از اشک بود. گفتم ای پیامبر خدا، آیا کسی شما را عصبانی کرده است؟ چرا چشمانتان پر از اشک است؟ پیامبر فرمودند: قبل از این که تو بیایی جبرئیل پیش من بود و به من گفت که حسین نزدیک رود فرات به شهادت خواهد رسید. سپس پیامبر به من گفت: آیا می خواهی از تربت آن جا بیوی؟ گفتم بله. پیامبر دستش را دراز کرد و مقداری از خاکی را برداشت و آن را به من داد. نتوانستم جلوی پر اشک شدن چشمانم را بگیرم.

گریه و اندوه امیرالمومنین علیه السلام برای شهادت امام حسین علیه السلام

وَعَنهُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «مَرَّ عَلِيٌّ بِكَرْبَلَاءَ فِي اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ. قَالَ: فَلَمَّا مَرَّ بِهَا تَرَفَّرَتْ عَيْنَاهُ لِلْبُكَاءِ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا مَنَاخُ رِكَابِهِمْ، وَهَذَا مُلْقَى رِحَالِهِمْ، وَهَاهُنَا تَهْرَاقُ دِمَاؤُهُمْ طُوبَى لَكَ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكَ تَهْرَاقُ دِمَاءُ الْأَحِبَّةِ.»

الحميري القمي، أبي العباس عبد الله بن جعفر (المتوفى متوفى القرن الثالث)، قرب الاسناد، ص ٢٦، ح ٨٧، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ.

القمي، أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه (المتوفى ٣٦٧هـ)، كامل الزيارات، ص ٢٦٩، ح ١١، تحقيق: عبد الحسين الأميني، الناشر: دار المرتضوية، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦ ش.

امام باقر عليه السلام می فرمایند: وقتی امیر المؤمنین علیه السلام در بین گروهی از اصحابشان به کربلاء عبور نمودند چشمهای مبارکشان غرق در اشک شد و سخت گریستند سپس فرمودند: اینجا محل خواباندن مرکب هایشان بوده، و اینجا محل گذاردن اثاثشان می باشد و اینجا خون هایشان می ریزد، سپس به تربت آن جا خطاب کرده و فرمودند: خوشا به حالت ای تربت که بر روی تو خون های دوستان خدا می ریزد.

و ذکر شیخ الإسلام الحاکم الجسمي: أن أمير المؤمنين عليه السلام لما سار إلى «صفين» نزل «بکربلاء»، و قال لابن عباس: «أ تدري ما هذه البقعة»؟ قال: لا، قال: «لو عرفتها لبكيت بكائي»، ثم بكى بكاء شديدا، ثم قال: «ما لي و لآل أبي سفيان»؟ ثم التفت إلى الحسين -، و قال: «صبرا يا بني! فقد لقي أبوك منهم مثل الذي تلقى بعده».

الموفق ابن احمد بن محمد المكي الخوارزمي (المتوفى ٥٦٨هـ)، مقتل الحسين، ج ١، ص ٢٣٦، تحقيق: محمد السماوي، الناشر: دار أنوار الهدى، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ.

شیخ الاسلام حاکم جسمی نقل کرده است که امیرالمومنین علیه السلام هنگامی که عازم صفین بود در کربلا درنگی کرد و به ابن عباس فرمود: آیا می دانی این بقعه چیست؟ ابن عباس پاسخ داد: نه. امیرالمومنین فرمود: اگر می دانستی مانند من می گریستی. سپس به شدت گریه کرد و فرمود: من را چه به خاندان ابی سفيان؟ سپس به حسین توجه فرمود و گفت: ای پسر، صبر کن! پدرت همانند آن چه را که تو پس از او می بینی دیده است.

گریه و اندوه حضرت زهراء سلام الله عليها برای شهادت و مصائب امام حسین علیه السلام
حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِلَوِيُّهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ

عَنْ لَيْثِ بْنِ أَبِي سَلِيمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى
 مَلَكَ يُقَالُ لَهُ دَرْدَائِيلُ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ وَكَانَ مَوْلَدُهُ عَشِيَّةَ الْخَمِيسِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ أَوْحَى
 اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مَالِكِ خَازِنِ النَّارِ أَنْ أَخْمَدَ النَّيْرَانَ عَلَى أَهْلِهَا لِكِرَامَةِ مَوْلُودِ وَوَلَدِ لِمُحَمَّدٍ وَأَوْحَى إِلَى
 رِضْوَانَ خَازِنِ الْجَنَانِ أَنْ زَخْرَفَ الْجَنَانَ وَطَيَّبَهَا لِكِرَامَةِ مَوْلُودِ وَوَلَدِ لِمُحَمَّدٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَوْحَى اللَّهُ
 تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى حُورِ الْعَيْنِ تَزِينَهُ وَتَزَاوِرْنَ لِكِرَامَةِ مَوْلُودِ وَوَلَدِ لِمُحَمَّدٍ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَّ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنْ قَوْمُوا صُفُوفًا بِالتَّسْبِيحِ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ وَالتَّكْبِيرِ لِكِرَامَةِ مَوْلُودِ وَوَلَدِ لِمُحَمَّدٍ
 فِي دَارِ الدُّنْيَا وَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى جِبْرِئِيلَ عَ أَنْ أَهْبِطُ إِلَى نَبِيِّ مُحَمَّدٍ فِي أَلْفِ قَبِيلٍ وَ
 الْقَبِيلُ أَلْفٌ مِنْ الْمَلَائِكَةِ عَلَى خِيُولٍ بَلَقَى مَسْرَجَةً مَلْجَمَةً عَلَيْهَا قَبَابُ الدَّرِّ وَالْيَاقُوتُ وَمَعَهُمْ مَلَائِكَةٌ
 يُقَالُ لَهُمُ الرُّوحَانِيُّونَ بِأَيْدِيهِمْ أَطْبَاقٌ مِنْ نُورٍ أَنْ هَنَّتُوا مُحَمَّدًا بِمَوْلُودِ وَأَخْبَرَهُ يَا جِبْرِئِيلُ أَنِّي قَدْ سَمِيتُهُ
 الْحُسَيْنَ وَهَنَّتُهُ وَعَزَّهُ وَقُلْ لَهُ يَا مُحَمَّدُ يَقْتُلُهُ شَرَارُ أُمَّتِكَ عَلَى شَرَارِ الدَّوَابِّ فَوَيْلٌ لِلْقَاتِلِ وَوَيْلٌ لِلْسَّائِقِ
 وَوَيْلٌ لِلْقَائِدِ قَاتِلِ الْحُسَيْنِ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ وَهُوَ مِنِّْي بَرِيءٌ لَأَنَّهُ لَا يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدٌ إِلَّا وَقَاتِلَ الْحُسَيْنِ
 عَ أَعْظَمَ جُرْمًا مِنْهُ قَاتِلُ الْحُسَيْنِ يَدْخُلُ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَالنَّارُ
 أَشْوَقُ إِلَى قَاتِلِ الْحُسَيْنِ مِمَّنْ أَطَاعَ اللَّهَ إِلَى الْجَنَّةِ قَالَ فَبَيْنَا جِبْرِئِيلُ عَ يَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ إِذْ
 مَرَّ بِدَرْدَائِيلَ فَقَالَ لَهُ دَرْدَائِيلُ يَا جِبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ اللَّيْلَةُ فِي السَّمَاءِ هَلْ قَامَتِ الْقِيَامَةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا قَالَ
 لَا وَ لَكِنْ وُلِدَ لِمُحَمَّدٍ مَوْلُودٌ فِي دَارِ الدُّنْيَا وَقَدْ بَعَثَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ لِأَنَّهُ بِمَوْلُودِهِ فَقَالَ الْمَلِكُ يَا
 جِبْرِئِيلُ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَخَلَقَنِي إِذَا هَبَطْتَ إِلَى مُحَمَّدٍ فَأَقْرُنْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَقُلْ لَهُ بِحَقِّ هَذَا الْمَوْلُودِ عَلَيْكَ
 إِلَّا مَا سَأَلْتَ رَبَّكَ أَنْ يَرْضَى عَنِّي فَيُرِدَّ عَلَيَّ أَجْنَحَتِي وَمَقَامِي مِنْ صُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ فَهَبَّطَ جِبْرِئِيلُ عَ
 عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَنَّهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَزَّاهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي فَقَالَ لَهُ نَعَمْ يَا مُحَمَّدُ
 فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هُوَ لَاءَ بِأُمَّتِي أَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَرِيءٌ مِنْهُمْ قَالَ جِبْرِئِيلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِنْهُمْ
 يَا مُحَمَّدُ فَدَخَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى فَاطِمَةَ عَ فَهَنَّاها وَعَزَّاهَا فَبَكَتْ فَاطِمَةَ عَ وَقَالَتْ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَلِدْهُ قَاتِلُ
 الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَنَا أَشْهَدُ بِذَلِكَ يَا فَاطِمَةُ وَ لَكِنَّهُ لَا يَقْتُلُ حَتَّى يَكُونَ مِنْهُ إِمَامٌ يَكُونُ
 مِنْهُ الْأَئِمَّةُ الْهَادِيَّةُ بَعْدَهُ

الصدوق، ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين (المتوفى ۳۸۱هـ)، کمال الدين و تمام النعمة، ج ۱، صص ۲۸۴-۲۸۲، ح ۳۶، تحقیق: علی اکبر غفاری، الناشر: اسلامیه - تهران، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۵ هـ.

از ابن عباس روایت است که گفت: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که می فرمود: خدای تعالی را فرشته ای است که در دلائیل نام دارد..... و چون حسین بن علیّ علیهما السّلام پنجشنبه شب و در لیله جمعه به دنیا آمد، خدای تعالی به مالک که همان خازن دوزخ باشد وحی فرمود که به واسطه کرامت مولودی که برای محمّد زاده شده است آتش را بر اهلیش خاموش سازد و به رضوان که همان خازن بهشت باشد وحی فرمود که به واسطه کرامت مولودی که برای محمّد در دنیا زاده شده است بهشت را آذین بندد و معطر سازد و خدای تعالی به حور العین وحی فرمود که به واسطه کرامت مولودی که در دنیا برای محمّد زاده شده است خود را آرایش کنند و به دیدار يك دگر بروند و خدای تعالی به ملائکه فرمان داد که به خاطر مولودی که برای محمّد در سرای دنیا زاده شده است به صف ایستاده و خدا را تسبیح و تحمید و تمجید و تکبیر گویند.

و خدای تعالی به جبرئیل علیه السّلام وحی فرمود که به همراه هزار فوج - که هر فوج يك میلیون فرشته است - بر اسبهای ابلق که بر آنها زین و لگام و آراسته به قباب درّ و یاقوت باشند و به همراهی ملائکه ای که به آنها روحانیون می گویند و در دستانشان طبق های نور است، بر پیامبر اکرم محمّد فرود آیند و قدم نورسیده را بدو تهنیت گویند، و بدو خبر داد که ای جبرئیل! من نام او را حسین نهادم، او را تهنیت و تعزیت گوی و به او بگو: ای محمّد! او را شرار امت تو که بر بدترین جنبنندگان سوارند خواهند کشت، وای بر آن قاتل و وای بر سوق دهنده و رهبر کشنده حسین، من از او بیزارم و او نیز از من بیزار است، زیرا در روز قیامت هیچ کس گنهکارتر از او نیست، در روز قیامت قاتل حسین به همراه مشرکان به آتش در آیند و اشتیاق آتش به کشنده حسین بیشتر از اشتیاق مطیع خداوند به بهشت است. فرمود: در این میان که جبرئیل به آسمان زمین فرود آمد به در دلائیل گذر کرد و در دلائیل بدو گفت: ای جبرئیل! این چه شبی در آسمان است آیا بر اهل دنیا قیامت واقع شده است؟ گفت: خیر، و لکن برای محمّد در دنیا مولودی زاده شده است و خدای تعالی مرا فرستاده است که بدین سبب به او تهنیت گویم، فرشته گفت: ای جبرئیل! تو را به خدایی که ما را آفرید سوگند می دهم هنگامی که بر محمّد فرود آمدی سلام مرا بدو برسانی و به او بگویی به حقّ این مولود از پروردگارت بخواهد که از من خشنود گردد و بالها و مقام مرا در میان ملائکه به من باز گرداند، جبرئیل علیه السّلام بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرود آمد و همان گونه که خدای تعالی فرموده بود بدو تهنیت و تعزیت گفت، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آیا امت من او را خواهد کشت؟ گفت: آری ای محمّد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: آنها از امت من نیستند و من از آنها بیزارم و خدای تعالی از آنها بیزار است، جبرئیل گفت: ای محمّد! من هم از ایشان بیزارم. بعد از آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر فاطمه علیها السّلام وارد شد و بر او تهنیت و تعزیت

گفت و فاطمه علیها السلام گریست و گفت: ای کاش او را به دنیا نیاورده بودم، قاتل حسین در آتش است، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای فاطمه! من بدان گواهی می‌دهم و لیکن او کشته نشود تا امامی از او بر جای ماند که امامان هادی پس از او از ذریه او باشند (برگرفته از ترجمه ی فارسی کمال الدین و تمام النعمة اثر منصور پهلوان)

گریه و اندوه ام المؤمنین ام سلمه (رض) در شهادت امام حسین علیه السلام

و روي بإسناد آخر عن أم سلمة رضي الله عنها أنها قالت خرج رسول الله ص من عندنا ذات ليلة فغاب عنا طويلاً ثم جاءنا وهو أشعث أغبر و يده مضمومة فقلت يا رسول الله ما لي أراك شعثاً مغبراً فقال أسري بي في هذا الوقت إلى موضع من العراق يقال له كربلاء فأريت فيه مصرع الحسين ابني و جماعة من وُلدي و أهل بيتي فلم أزل ألقط دماءهم فها هي في يدي و بسطها إلي فقال خذها و احتفظي بها فأخذتها فإذا هي شبه تراب أحمر فوضعت في قارورة و سدّدت رأسها و احتفظت به فلما خرج الحسين ع من مكة متوجّها نحو العراق كنت أخرج تلك القارورة في كل يوم و ليلة فأشمها و أنظر إليها ثم أبكي لمصابه فلما كان في اليوم العاشر من المحرم و هو اليوم الذي قتل فيه ع أخرجتها في أول النهار و هي بحالها ثم عدت إليها آخر النهار فإذا هي دم عبيط فصحت في بيتي و بكيت و كظمت غيظي مخافة أن يسمع أعداؤهم بالمدينة فيسرعوا بالشماتة فلم أزل حافظة للوقت حتى جاء الناعي ينعاه فحقق ما رأيت.

البغدادي، الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان، العكبري، (المتوفى ٤١٣هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، ج ٢، ص ١٣٠ و ١٣١، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م.

و بسند دیگر از ام سلمه رضی الله عنها روایت کند که گفت: شبی رسول خدا (ص) از پیش ما بیرون رفت و مدتی دراز ناپدید شد سپس بازگشت و سر و رویش گردآلود بود و دستش نیز بسته بود، من عرض کردم: ای رسول خدا! چیست که من شما را گردآلود می‌بینم؟ فرمود: مرا در این ساعت بجائی از سرزمین عراق بردند که نامش کربلا بود، و در آن سرزمین جای کشته شدن پسر حسین و گروهی از فرزندان و خاندانم را بمن نشان دادند، و من پیوسته خون ایشان را از آنجا برمیگرفتم و آن اکنون در دست من است و دست خود را برای من باز کرده فرمود: آن را بگیر و نگهداری کن، پس من آن را گرفتم دیدم مانند خاک سرخ بود، پس در شیشه نهادم و سر آن را بستم و از آن نگهداری میکردم، تا آنگاه که حسین (ع) از مکه بسمت عراق رهسپار شد من

در هر روز و شب آن شیشه را بیرون می‌آوردم و بو میکردم و بدان می‌نگریستم و بر مصیبت‌های آن جناب می‌گریستم، و چون روز دهم محرم شد همان روزی که حسین در آن روز کشته شد، در اول روز که آن را بیرون آوردم دیدم بحال خود است، دوباره آخر آن روز آن را آوردم دیدم خون تازه شده، من به تنهائی در خانه خود شروع بزاری شده گریستم، و اندوه خود را فرو نشاندم از ترس آنکه مبادا دشمنان ایشان در مدینه بشنوند و در شماتت ما شتاب کنند، و پیوسته آن روز و ساعت را در نظر داشتم تا خبر مرگ آن حضرت بمدینه رسید و آنچه دیده بودم به حقیقت پیوست. (برگرفته از ترجمه ی فارسی الارشاد اثر رسولی محلاتی)

لطمه زنی و نوحه خوانی حضرت زینب سلام الله علیها برای امام حسین علیه السلام

فلما حمل النساء والصبيان فمروا بالقتلى صرخت امرأة منهم: يا محمداه. هذا حسين بالعراء مرملا بالدماء واهله ونسأؤه سبايا. فما بقي صديق ولا عدو إلا أكب باكيا. ثم قدم بهم على عبيد الله بن زياد. فقال عبيد الله: من هذه؟ فقالوا: زينب بنت علي بن أبي طالب فقال: فكيف رأيت الله صنع بأهل بيتك. قالت: كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ فَبِرَزْوَا إِلَى مَضَاجِعِهِمْ. وَسَيَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ.

البصري الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله (المتوفى ٢٣٠ هـ)، الطبقات الكبرى (متمم الصحابة - الطبقة الخامسة)، ج ١، ص ٤٨١، تحقيق: محمد بن صامل السلمي، الناشر: مكتبة الصديق - الطائف، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م.

هنگامی که در کربلا زنان و کودکان را می‌بردند، ایشان از مقابل شهداء عبور کردند و زنی از ایشان فریاد زد: یا محمداه، این حسین بن علی است که در بیابان افتاده و پیکرش آغشته به خون است و خانواده و زنانش اسیر شده‌اند. در این هنگام هیچ دوست و دشمنی نماند مگر آن که گریست. سپس آن‌ها را پیش عبيدالله بن زياد آوردند. عبيدالله بن زياد گفت: این زن کیست؟ گفتند: زینب دختر علی بن ابی طالب. عبيدالله بن زياد خطاب به [حضرت] زینب گفت: خداوند با خانواده ات چه کار کرد؟! [حضرت] زینب گفت: خداوند شهادت را بر ایشان نوشت و ایشان به سوی آرامگاه خویش رفتند و خداوند [در روز قیامت] ما و تو و ایشان را گرد هم خواهد آورد.

وأقام عمر بن سعد يومه والغد، ثم أمر حميد بن بكير الأحمر فنادي في الناس بالرحيل إلى الكوفة، وحمل معه أخوات الحسين وبناته ومن كان من الصبيان، وعلي بن الحسين الأصغر مريض.

فلطمن النسوة وصحن حين مرن بالحسين، وجعلت زينب بنت علي تقول: يا محمداه صلي عليك
ملك السماء، هذا حسين بالعراء، مرمل بالدماء مقطع الأعضاء، يا محمداه وبناتك سبايا وذريتك مقتلة
تسفي عليها الصبا!!! فأبكت كل عدو وولي.

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (المتوفى ٢٧٩هـ)، أنساب الأشراف، ج ٣، ص ٢٠٦، تحقيق: سهيل
زكار ورياض الزركلي، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

عمر بن سعد آن روز و فردا را در آن جا ماند و سپس به حميد بن بكير احمدي دستور داد تا برای حرکت به
سمت كوفه ندا دهد. وی خواهران حسين بن علي و دخترانش و كودكاني كه در آن جا بودند و علي بن الحسين
كه بيمار بود را با خود برد.

هنگامي كه زنان از مقابل پيكر حسين بن علي عبور كردند فریاد برآوردند و لطمه زنی كردند و زينب دختر علي
بن ابي طالب می گفت: يا محمداه، خداوندگار آسمان بر تو درود بفرستد. اين حسين است كه در بيابان افتاده
است، پيكرش آغشته به خون است و اعضای بدنش بريده شده است، يا محمداه، دخترانت اسير شده اند و
فرزندان كشته شده اند و باد صبا بر آنان می وزد. در اين هنگام دوست و دشمن گريه كردند.

سینه زنی و نوحه خوانی زنان بنی هاشم

أبو الحسن المدائني عن إسحاق عن إسماعيل بن سفیان عن أبي موسى عن الحسن البصري، قال: قتل
مع الحسين ستة عشر من أهل بيته، والله ما كان على الأرض يومئذ أهل بيت يشبهون بهم. وحمل أهل
الشام بنات رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبايا على أحقاب الإبل. فلما أدخلن علي يزيد، قالت فاطمة
ابنة الحسين: يا يزيد، أبنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سبايا؟ قال: بل حرائر كرام، ادخلي علي
بنات عمك تجديهن قد فعلن ما فعلن، قالت فاطمة: فدخلت إليهن، فما وجدت فيهن سفيانية إلا
متلذمة تبكي، وقالت بنت عقيل بن أبي طالب ترثي الحسين ومن أصيب معه:

عيني أبكي بعبرة وعويل ... واندبي إن ندبت آل الرسول

سته كلهم لصلب علي ... قد أصيبوا وخمسة لعقيل

الأندلسي، احمد بن محمد بن عبد ربه (المتوفى ٣٢٨هـ)، العقد الفريد، ج ٥، ص ١٣٢، الناشر: دار
الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ هـ.

از حسن بصری نقل شده است که همراه حسین بن علی شانزده نفر از اهل بیتش شهید شدند. به خدا سوگند تا به امروز بر روی زمین خانواده ای شبیه ایشان نبوده است. اهل شام دختران رسول خدا (ص) را اسیر کرده و بر شتر سوار کردند و هنگامی که بر یزید وارد شدند، فاطمه دختر حسین بن علی گفت: ای یزید، آیا دختران رسول خدا اسیرند؟! یزید گفت: بلکه آزاد و بزرگواند. بر دختران عمویت وارد شو که می بینی چه کرده اند. فاطمه می گوید: بر دختران عمویم وارد شدم و احدی از ایشان را ندیدم مگر آن که سینه زنی می کرد و می گریست و دختر عقیل بن ابی طالب در رثای حسین بن علی و کسانی که همراه وی شهید شدند چنین می خواند:

ای چشمم، با اشک و فریاد گریه و اگر خاندان رسول خدا (ص) ندبه سر دادند تو نیز ندبه کن
شش نفر از فرزندان علی و پنج نفر از فرزندان عقیل به شهادت رسیدند

نوحه خوانی جن برای شهادت امام حسین علیه السلام

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ، ثنا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلْمَةَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ،
عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ الْجَنَّ تَنُوحُ عَلَى الْحُسَيْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (المتوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١٣١،
ح ٢٨٦٧، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.

ام المومنين ام سلمه رضی الله عنها می گویند که شنیدم جن بر حسین نوحه می خواند.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ، ثنا إبراهيم بن الحجاج، ثنا حماد بن سلمة، عن عمار، عن ميمونة، قالت: سمعت الجن
تنوح على الحسين.

الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن أحمد بن أيوب (المتوفى ٣٦٠هـ)، المعجم الكبير، ج ٣، ص ١٣١،
ح ٢٨٦٨، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ناشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية.

ميمونه، همسر رسول خدا، می گوید که شنیدم که جن بر حسین نوحه سرایی می کرد.

نتیجه

بر اساس اخبار و روایات و گزارش های تاریخی شیعه و اهل سنت، مجلس عزای سید الشهداء (ع) قبل از ولادت ایشان و بلافاصله پس از شهادت ایشان نیز برگزار شده و این خود اهل بیت علیهم السلام بوده اند که نقش پر رنگی در برگزاری چنین مجالسی داشته اند و بر اساس روایات می توان پیامبر (ص) و اهل بیت علیهم

السلام را اولین شخصیت ها در تاریخ اسلام دانست که بر مصائب و شهادت امام حسین علیه السلام اقامه
ی عزا نموده اند.

تهیه شده در واحد ادیان، فرق و قومیت های جنبش مصاف (افق)

@masaf_ofogh